

# گزارش ویدیو آکادمی



حتا اگر آقای خاتمی تصور کند که نمی تواند رای بیاورد، باز هم نمی تواند کاندیدا نشود. چون جامعه باورش این است که آقای خاتمی می تواند رای بیاورد. این باور باید به جامعه منتقل شود که آقای خاتمی را نگذاشتند که رای بیاورد و یا باید منتقل شود که رای آورده و به ریاست جمهوری هم رسیده است.

ایده گفت و گوی تمدن ها که از سوی جناب آقای خاتمی در سال ۱۳۷۵ مطرح شد، موضوع مهمی بود که هم از سوی خود ایشان و هم از سوی نظریه پردازان، محققان و اندیش مندان در سطح آکادمیک و فرهنگی در ایران و جهان به گونه ای مطرح شد که ما از طرح یک ایده به سوی یک راهبرد، و یک نظریه پیش رفتیم. نظریه؛ به عنوان مقوله ای که محافل علمی و آکادمیک را به سمت خود فراخواند و راهبرد؛ به عنوان موضوعی که سیاست ورزان و برنامه ریزان را در سطوح ملی، منطقه ای و بین المللی به سوی ایده گفت و گوی فرهنگ ها و تمدن ها سوق داد

در همه شاخص ها، شاخص های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... البته نظام ابعاد مختلفی دارد و جامعه هم ابعاد مختلفی دارد. البته نظام اسلامی ما باید ابعاد مختلف انسان ها را پاسخ گو باشد، کار آسانی نیست، مساله این است که مقایسه کنید که چه باید باشیم و یا چه شده

ملک الشعراى بهار حتا در دوره حکومت رضاشاه پهلوى نیز در عقیده سیاسى خود ثابت قدم ماند و همان طورى که در صفحات پیشین اشاره شد از به سلطنت رسیدن رضاشاه حمایت کرد اما پس از مدتی مورد غضب رضاشاه قرار گرفت و زندانى شد که البته این امر ناشى از سرودن مثنوى طولانى «کارنامه زندان» بود که همراه با اشعار بسیار دیگرى که علیه رضاشاه و رژیم او سرود. این اشعار تا دهه ی ۱۳۳۰ شمسی مجال نشر نیافتند اما پس از مدتی با سرودن و چاپ یک مدیحه برای رضاشاه سرانجام از تبعید آزاد شد.

# ابطحی

در نگاهی دیگر به:

خاتمی - اصلاحات -

لیبرالیسم - میانه روی -

اصول گرایی - تمامیت

خواهی و انتخابات

چهره به چهره با نزدیک ترین یار خاتمی در  
مصاحبه با سردبیر مجله ی فردوسی

بخش پایانی



پرسش: از شما سپاس گزاریم. گفتار شما در رابطه با منطق سیاسی، همراه با ساز و کارهای جامعه شناختی به ویژه در مرحله ی گذار از حاکمیت های بسته، توتالیتر و خودکامه به سوی جوامع باز و دموکراتیک بسیار مستدل و برهان پناه است. ای کاش این داده های گفتاری در عمل کردهای رفتاری درهم آمیزند و در پروسه ی فانکشنال با چالش های بیمارگونه ی خودشیفته گی مواجه نشوند و دوباره دور و تسلسل باطل و چرخش جامعه به دور خود آغاز نگردد. بنابراین:

جناب ابطحی عزیزا آقای خاتمی به عنوان یکی از رهبران برجسته ی اصلاح طلبی در تاریخ جمهوری اسلامی و با آن همه پشتیبانی بی سابقه ی مردمی چرا نتوانستند جریان اصلاح طلبی را: ۱- نهادینه کنند؟ ۲- به ساختار سیاسی جمهوری اسلامی پیوند دهند؟ ۳- به عنوان یکی از حزب های سیاسی فراگیر به عضوگیری و ایجاد تشکیلات حزبی منسجم اقدام کنند، که در مورد سوم شما راجع به حزب فرمودید و نیازی به توضیح نیست. اما در مورد ۱ و ۲ بسیار سپاس گزار می شویم که اگر پاسخ شما را داشته باشیم!

پاسخ: در مورد دو مسئله ی شما: نهادینه شدن اصلاح طلبی و پیوند اصلاح طلبی با ساختار جمهوری اسلامی، چندان با شما موافق نیستم. زیرا در مورد هشت سال حاکمیت آقای خاتمی به عنوان کانون اصلاح طلبی در ایران بیش تر از انتظار در نهادینه کردن دموکراسی تلاش عملی صورت پذیرفته است. نگاه کنید. ادبیات سیاسی ای را که هم اینک دولت آقای احمدی نژاد به کار می گیرد در ادبیات قبل از دوره اصلاحات بسیار متفاوت است. نهادینه کردن تمام رفتارهای اجتماعی در بین مردم وظیفه ی دولت نیست. بخش بزرگی از آن مربوط می شود به فرهنگ عمومی. ببینید، فرهنگ عمومی جامعه ی ما هنوز آن چنان که باید و شاید آماده ی پذیرش دموکراسی به معنای علمی آن نیست. چنان چه شما به نوع اعتراض ها و ضدیت هایی که به آقای خاتمی شده است و می شود با نگاهی دقیق تر توجه کنید، جوهره ای دموکراسی خواهانه ندارد.

یعنی، عمده ترین اعتراض هایی که در این مدت نسبت به آقای خاتمی مطرح شده است این بوده است که چرا جلوی مخالفینت قرص نمی ایستی! چرا آن ها را قلع و قمع نمی کنی! چرا از آن ها شکایت نمی کنی! چرا در مقابل بخش های دیگر حاکمیت و جبهه ی مخالف اصلاحات سرسختانه مقاومت نمی کنی! و فراوان اعتراض مخالفت هایی از این دست. چه خوب بود دوستان با دقت و شکیبایی به این واقعیت توجه کنند. باور کنید این گله گذاری ها و اعتراض های دوستان از یک سو و آن ضدیت ها و مخالفت های رادیکالی جبهه ی مخالف اصلاحات از سوی دیگر، اصلاً دارای زیر ساخت های دموکراسی خواهانه نبود. اصولاً این ادبیات، ادبیات دموکراسی نیست. مثلاً در انتخابات بعدی شعار یکی از کاندیداها چیزی شبیه این بود که من رضاخان اسلامی هستم و یا این که من رضاخان ملی هستم (تعبیری شبیه به این) خوب، اندیش مندان، روشن فکران، اهل قلم و آگاهان به علم سیاست، باید متوجه بشوند که این شعار یعنی این که، در جامعه ی ما هنوز حال و هوای رضاخانی وجود دارد. حالا من باشم، شما باشید و یا دیگری مهم نیست. این مهم است که هنوز در جامعه ی ما سبک و روش رضاخانی (دیکتاتوری) یک ارزش است و در جامعه جا افتاده است (نقل به مضمون از مجله ی فردوسی) یعنی چی؟ یعنی این که اگر در جامعه سیستم رضاخانی (دیکتاتوری) باشد، کشور پیشرفت می کند. پس چنین پنداشته می شود، تا وقتی این باور جمعی رضاخانی (دیکتاتوری) مهم نیست که رضاخان چه کارهایی کرد و یا نکرد، در جامعه وجود داشته باشد، نهادینه کردن دموکراسی به صورت زیرساختی بسیار کار سختی است. من معتقدم این باور در جامعه وجود دارد و می شود آن را تغییر داد.

از سوی دیگر من به عنوان یک فرد اصلاح طلب اعتقاد دارم که قانون اساسی جمهوری اسلامی دارای زیرساخت و نهادی دموکراتیک است. هم قابل تغییرات است و هم بهتر از این هم می تواند باشد. نگاه کنید در همین قانون اساسی (که مورد انتقاد خیلی ها قرار می گیرد) از نظر ساختاری تمام ارکان نظام منتخب اند، یعنی با آرای مردم انتخاب می شوند. از مقام رهبری که بالاترین مرجع کشور است انتخابی است تا نماینده گان و ..... این آرای مجلس خبره گان است که مقام رهبری را بر می گزیند یا رد می کند. اعضای مجلس خبره گان از کجا آمده اند؟ از رأی ملت. انتخاب شده اند. رهبر در این مجموعه در مقابل مجلس خبره گان مسئول است و پاسخ گو. مجلس خبره گان نیز همین وظیفه را در مقابل ملت برعهده دارد. رئیس جمهوری، رئیس دولت است و با دو قوه دیگر قضاییه و مقننه یعنی دادگستری و مجلس که هر سه مستقل هستند مجموعه ی مدیریتی کشور را تشکیل می دهند که همه گی در مقابل

مردم مسؤل و پاسخ گو هستند. بنابراین ظرفیت دموکراتیزه شدن در قانون اساسی ما در حد بالایی وجود دارد. (نقل به مضمون از مجله ی فردوسی) پرسش: بسیار سیاس گزار بیانات خردورزانه ی شما هستیم و ایدون که این نگاه علمی- سیاسی از محدوده تئوری به در آمده و به شکلی عملی (۱) در آید.

اجازه بفرمایید من به عنوان یک روزنامه نگار و نه به عنوان یک طرف دار(سمپات) اصلاح گرایان یا اصول گرایان این پرسش را مطرح کنم که در تماس های مکرر با خواننده گان مجله ی فردوسی، دانش جویان، طیف های مختلف سیاسی، روشن فکران، دانش گاهیان و سایر طبقات اجتماعی به این جمع بندی رسیده ایم که طرف داران(به صورت عمده جوانان) آقای خاتمی به علت برآورده نشدن انتظارات شان، اول، آن شور و هیجان سال های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ را ندارند- دوم، نگاه برخی از آن ها از حمایت رادیکالی روزهای اول به میانه روی، سستی و نگاه منفی کشیده شده است. واقعیت این است، چنان چه آقای خاتمی به عنوان کانون اصلاح طلبی ایران در نظر گرفته شود در بحث ایدئولوژیک دیگر ایشان یک شخص نیستند. بل که به عنوان یک مجموعه به این شخص نگریسته می شود و اگر لطمه ای به هسته ی مرکزی جنبشی به نام «اصلاح طلبی» وارد شود، کل ساختار و عناصر زیر و روی مجموعه ی اصلاح طلبی را زیر سؤال می برد. شما به عنوان یکی از مشاوران و یاران نزدیک آقای خاتمی و یا مجموعه ی متفکران

این جنبش برای جلوگیری از افت بیش تر محبوبیت این حرکت چه فکری اندیشیده اید؟

پاسخ - ببینید من کاملاً دیدگاهتان را قبول دارم، خیلی هم راجع به این موضوع بحث شده است. بله این تقریباً تمام و یا عمده ترین بحث هایی است که ما در جلسات مختلف داریم. راجع به همین موضوع است. نه این که چیز ناشناخته ای باشد، بحث های مختلفی هست. اصلی ترین بحث این است که توقعات بیش تری از آقای خاتمی وجود داشت که باید بهتر کار می کرد. باید مقاومت بیش تری می کرد. باید در حقیقت آن توقعات را حداکثری اجرا می کرد. دل نگرانی خیلی از دانش جویان این است که در برابر فشارها، در برابر آسیب هایی که آن ها در معرض قرار گرفتند، آقای خاتمی باید از

خودش مقاومت بیش تری نشان می داد. من دو تا پاسخ کوتاه دارم که البته هر کدام از این ها به بحث های طولانی احتیاج دارد. در یک مصاحبه فرصت نیست، ولی من به سرفصل هایش اشاره می کنم! دو تا بحث در این جا پیش می آید یکی این که آیا آقای خاتمی قبل از انتخاب شدنش همین قاعده را تعریف نکرده بود؟ یعنی آقای خاتمی هیچ وقت قبل از انتخاباتش نگفته بود که من خارج از قانون اساسی می خواهم رفتار کنم. ایشان همیشه می گفت که من براساس قانون اساسی رییس جمهور شدم و بر همین اساس می خواهم حکومت کنم و از اصول همین قانون اساسی دفاع کنم. در این قانون اساسی قدرت تقسیم شده بود و در این قدرت تقسیم شده جناح های قدرت مند دیگری هم در کشور وجود داشتند. و آقای خاتمی نیامده بود که این قدرت ها را قلع و قمع کند. از نگاه این دوستان، اساساً این قدرت ها باید حذف می شدند. آن ها آن قدر شعار دادند که اساس کار به هم ریخت. شعارهای رادیکالی برخی از این افراد اساساً ساختار شکنانه بود که آقای خاتمی ده ها مرتبه اعلام کرده بود که برای چنین کاری نیامده است. این را خاتمی صادقانه به طرف داران اش گفته بود. من اشاره ای ندارم به این که توقع شان اصولاً درست بود یا نبود.....

آقای خاتمی نه معتقد بود به کار ساختار شکنی و نه می توانست انجام بدهد. چون نمی توانست، پس ادعایش را هم نکرده بود. من پرسشم این

است: این توقعات را به چه مناسبت باید از آقای خاتمی داشته باشیم! و بعد هم مدعی باشیم که چرا انجام نداده اند. به درستی و از روی صداقت باید اعلام کنم که آقای خاتمی چه قبل و چه پس از انتخاب شان هرگز در هیچ جا اعلان نکرده بودند که خارج از چهارچوب قانون اساسی اقدامی خواهند کرد و یا شیوه ساختار شکنی را پیش خواهند گرفت. خوب اگر هم آقای خاتمی در این مورد باید پاسخ گو باشد، به کسانی باید پاسخ گو باشد که او را با این معیارها انتخاب کرده اند. مطمئناً این ها جای بحث زیادی دارد. از آن طرف، آقای خاتمی هم می تواند در مقابل کسانی مدعی باشد که این توقعات تندروایانه را در مردم ایجاد کردند. یعنی در حقیقت با این شیوه های رادیکالی اجازه ندادند آن حداقل توقعاتی را هم که انتظار می رفت به بار بنشینند. به عنوان مثال، موضوع قتل های زنجیره ای مطرح شد، توجه کنید، یکی از کارهای بزرگ آقای خاتمی این بود که در مقام ریاست جمهوری اعلام کند که دستگاه امنیتی یک کشور چهار نفر را کشته اند. روی این موضع مهم بایستد و تمام دستگاه های حکومتی را با خود همراه کند که از این پس دیگر چنین اتفاقی صورت نپذیرد. شهادت آقای خاتمی همین قدر بس که توانست موضوع را باز کند. تازه بعضی ها مدعی شده بودند که آقا چرا فقط ۴ نفر؟ چه کسی فتوا داده؟ کی اجرا کرده؟ و یک مرتبه تمام حاکمیت را درگیر این مسئله کردند. یک نکته ی دیگر این که مدعیان آقای خاتمی با تعدادی شعار وارد میدان شده بودند که

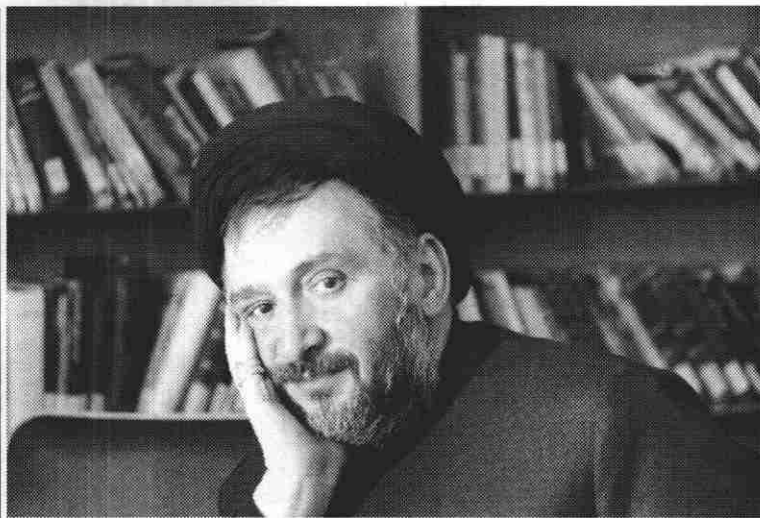
**آقای**

**خاتمی روی شیوه ای که از ابتدا ادعا کرده بود ایستاد، اما به آن هایی که خواهان نافرمانی یا فراخوان نافرمانی و یا خروج از حاکمیت بودند هیچ وقت پاسخ نداد. چرا؟ برای این که آقای خاتمی برای این منظور نیامده بود. در عین حال آیا جامعه ی ایرانی از نظر تاریخی ظرفیت چنین اقدامی را دارد؟ آیا مخاطبان واقعی اصلاح طلبی(نکته ی مهم این است) برای تحقق چنین اقداماتی آمده بودند. آیا چنان چه آن تندروی های برخی از مدعیان آقای خاتمی اگر به درگیری های داخلی منجر می شد، مردم و دانش جویان بیش تر از آن چه که هستند، آسیب نمی دیدند؟**

این شد و آن نشد و .... اما آقای خاتمی روی شیوه ای که از ابتدا ادعا کرده بود ایستاد، اما به آن هایی که خواهان نافرمانی یا فراخوان نافرمانی و یا خروج از حاکمیت بودند هیچ وقت پاسخ نداد. چرا؟ برای این که آقای خاتمی برای این منظور نیامده بود. در عین حال آیا جامعه ی ایرانی از نظر تاریخی ظرفیت چنین اقدامی را دارد؟ آیا مخاطبان واقعی اصلاح طلبی(نکته ی مهم این است) برای تحقق چنین اقداماتی آمده بودند. آیا چنان چه آن تندروی های برخی از مدعیان آقای خاتمی اگر به درگیری های داخلی منجر می شد، مردم و دانش جویان بیش تر از آن چه که امروز در آن هستند، آسیب نمی دیدند؟

خوب این ها پرسش هایی است که هیچ وقت کسی عملاً به آن پاسخ علمی نداده است. در عین حال این موضوع هم مطرح است که احتمالاً تعدادی خواهند گفت نه، جامعه با هیچ آسیبی روبه رو نمی شد. اما من (ابطحی) چنین برداشتی ندارم که با قاطعیت بگویم، خیر، جامعه و مردم آسیب نمی دیدند، برویم و سرنوشت کشورهای هم سایه ی خودمان را ببینیم. بغل دستان، افغانستان را نگاه کنید. همین امور به اختلافات داخلی و سپس مواضع تندروی و بعد هم به جنگ مسلحانه ی داخلی منجر شده است. آیا ما چنین ظرفیتی داریم. به اضافه این که ما اصولاً با این شیوه ها موافق نیستیم. در عین حال من همه جا گفته ام کسانی که این ادعا را دارند هیچ وقت از قدرت با الفعل خودشان نگفته اند که چه گونه می خواهند استفاده کنند. کسانی که در ایام انتخابات می گویند انتخابات را باید تحریم کرد و آن هایی هم که با حرف آن ها تحریم کردند، چه برنامه ای بعد از تحریم دارند؟ در این چند سالی همیشه تبلیغ تحریم انتخابات بهترین هدیه و کادویی بوده است که تقدیم جریان محافظه کاری شده است. من به عنوان یکی از فعالان جریان اصلاح طلبی پاسخی ندارم، بلکه از این مدعیان به سهم خود پرسش دارم: بفرمایند جواب بدهند که این تحریم های انتخاباتی چه گلی بر سر آن ها، ما و ملت زده است؟

پرسش: جناب ابطحی، من مقابل و یا معارض شما نیستم. من به عنوان یک روزنامه نگار مانند تمام هم کاران جورنالیست دیگر دغدغه ی آزادی بیان، آزادی قلم و عدالت اجتماعی را براساس اصل سوم ماده ۲ و اصل بیست و سوم، اصل بیست و چهارم و بیست و ششم و بیست هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی دارم. حقیقتی که هرگز به واقعیت تبدیل نشده است. ضمن تأکید بر این پرسش، نظر شما را درباره مشارکت سیاسی با اصول گرایان خیر، (یعنی این که بخواهید با مشارکت آنان یک دولت ائتلافی تشکیل بدهید، بل که رقابت سیاسی در دو جریان متفاوت، مانند دو حزب با شیوه ها و سیاست های گوناگون در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری، چیست؟ در عین حال پیش کشیدن موضوعی به نام «وحدت ملی» را هم فراموش نفرمایید.



پاسخ: پیش بینی قطعی من درباره انتخابات آینده دو قطبی بودن آن است. و این که این دو جریان با هم به سختی رقابت می کنند. طبیعتاً وقتی رقابت وجود داشته باشد انتخاب یک شخص واحد از سوی دو جریان غیر ممکن می نماید. من چنین چیزی را پیش بینی نمی کنم. اوایل روزهایی که آقای خاتمی داشتند کاندیدا می شدند، یک وقتی یک بحثی پیش آمد به نام «دولت وحدت ملی» که در یک دولت ائتلافی هر دو جریان در آن باشند. این پیشنهاد به شدت از سوی اصول گرایان رد شد، زیر معنی آن «دولت وحدت ملی» این بود که آقای احمدی نژاد نباشد. منظور آقای خاتمی نبود، معنا و مفهومش نیامدن آقای احمدی نژاد بود. در حال حاضر پیش بینی من این است که در انتخابات پیش رو یک رقابت بسیار سنگین و جدی وجود خواهد داشت. اگر در چهار سال قبل توقعاتی از آقای خاتمی داشتند که معتقد بودند آن ها اجرا نشده است و به همین دلیل در انتخابات شرکت نکردند، امروز باید به کارنامه ی چهارساله ی دولت نهم نگاه کنند. آقای خاتمی از چنین روزهایی نگران بود. من فکر می کنم ظرفیت رأی آوری مجدد در جریان اصلاح طلبی در جامعه خیلی زیاد است و امکان آن هست که ما بتوانیم در عرصه ی انتخابات مدنی با همه ی مشکلاتی که در پیش رو قرار دارد، پیروز بشویم.

در این چند سالی همیشه تبلیغ تحریم انتخابات بهترین هدیه و کادویی بوده است که تقدیم جریان محافظه کاری شده است. من به عنوان یکی از فعالان جریان اصلاح طلبی پاسخی ندارم، بلکه از این مدعیان به سهم خود پرسش دارم: بفرمایند جواب بدهند که این تحریم های انتخاباتی چه گلی بر سر آن ها، ما و ملت زده است؟

که آقای خاتمی را نگذاشتند که رأی بیاورد و یا باید منتقل شود که رأی آورده و به ریاست جمهوری هم رسیده است. پرسش: جهان دچار رکود اقتصادی خطرناکی شده است که از سال ۱۹۲۳ میلادی به این سو سابقه نداشته است. بی گمان جهان امروز جهان ۱۴۰۰ سال پیش نیست که شهروندان جهانی، مسؤلیتی نسبت به روی کردهای اجتماعی- سیاسی و اقتصادی متقابل نداشته باشند. در این بحران خطرناک اقتصادی جای گاه جمهوری اسلامی در کجا قرار دارد؟

پاسخ: اشاره شما کاملاً به جا بود. البته اتفاق اقتصادی انصافاً اتفاق مهمی است. اتفاق تکان دهنده ای است که آمار بی کاری را در سطح جهان به پرت گاه خطرناکی رسانده است. این بحران بر می گردد به بی میلانی بانک ها در اختصاص وام های کلان به اشخاص که حتا کار مشخصی نداشتند. شما به درستی اشاره کردید که جامعه ی جهانی مجموعه ای به هم پیوسته است. جهان امروز مانند دومینویی است که وقتی یک پله یا صفحه ی آن آسیب ببیند، جریان تخریب ادامه پیدا می کند تا آخر و کل دنیا را تحت تأثیر قرار می دهد. البته کشور ما به عنوان یکی از اعضای جامعه ی جهانی به دلیل ارتباط کم تر مالی و وام دهی در گستره زنجیره ای بانک های جهانی، آسیب کم تری خورده است. نگاه کنید. ما عضوی پیوسته از جامعه ی جهانی هستیم. بدترین حرفی که من در زندگی سیاسی ام تا امروز شنیده ام این بود که یک نفر در یک مقام رسمی و یا در مقام امامت جمعه ی تهران، از این آسیبی که به مردم آمریکا وارد شده است، ابراز خوش حالی می کرد. فراموش نکنیم این آسیبی است که بشریت را تحت تأثیر قرار می دهد.

پرسش: بی گمان چنان چه اصلاح طلبان بخواهند در انتخابات دوره دهم با چندین کاندیدا مشارکت فعال داشته باشند (اگر چه تعدد کاندیدا ها به زیان آن ها خواهد بود) دست آخر یک نفر به عنوان لیدر آن ها باید در رأس مبارزات انتخاباتی قرار گیرد. به نظر شما این یک نفر کیست؟

پاسخ: من فکر می کنم آن هایی شرکت می کنند که امکان گذر از مراحل قانونی جمهوری اسلامی را داشته باشند، اما در پایان آن که ظرفیت آرای بیش تری را داشته باشد، طبیعتاً کاندیدای اصلی خواهد بود. هر جریان عاقلی همین طور فکر می کند. نظر سنجی ها این را می گویند و من نیز اعتقاد دارم که در جریان اصلاح طلبی ایران هیچ کس بیش تر از آقای خاتمی ظرفیت آرای بالا ندارد. جامعه ی ما، جامعه ی حزبی نیست که آقای خاتمی بگوید آن مقدار رأی که می خواهید به من بدهید، به فلائی بدهید. در یک جامعه ی حزبی این موضوع ممکن است اتفاق بیفتد، اما در جامعه ای مثل ایران نگاه کاریزماتیک است که سرنوشت را تعیین می کند. از آن طرف نیز همین طور است. اگر آقای احمدی نژاد هم به طرف دارانش بگوید آرای من را به فلائی بدهید، این نیز تأثیر نمی گذارد.

من در نهایت معتقدم که جریان اصلاح طلبی (کاندیداهای متعدد) چاره ای ندارد جز این که یک نفر، آن هم آقای خاتمی را کاندیدای خودش بکند. انتخاب آقای خاتمی می تواند در این شرایط ادای دین خاتمی باشد نسبت به جامعه. حتا اگر آقای خاتمی تصور کند که نمی تواند رأی بیاورد، باز هم نمی تواند کاندیدا نشود. چون جامعه باورش این است که آقای خاتمی می تواند رأی بیاورد. این باور باید به جامعه منتقل شود

حتا اگر آقای خاتمی تصور کند که نمی تواند رای بیاورد، باز هم نمی تواند کاندیدا نشود. چون جامعه باورش این است که آقای خاتمی می تواند رای بیاورد. این باور باید به جامعه منتقل شود که آقای خاتمی را نگذاشتند که رای بیاورد و یا باید منتقل شود که رای آورده و به ریاست جمهوری هم رسیده است.



پرسش: آقای دکتر احمدی نژاد در روی کردهای مختلف اجتماعی و مطبوعاتی خود به کرات اعلام کرده اند که ایشان می توانند با نفت بشکه ای ۵ دلار و یا حتا بدون نیاز به فروش نفت کشور را اداره کنند. شما به عنوان یک دولت مرد پیشین و صاحب نظر کنونی و یکی از یاران آقای خاتمی بفرمایید آیا چنین تفکری برای کشوری که نفت را بشکه ای ۱۴۰ دلار فروخته است و با همین قیمت جدول های هزینه ای خود را بسته و حجم بودجه ی مورد نیاز خود را برنامه ریزی کرده است، می تواند راه به جایی ببرد؟ چه گونه؟

پاسخ: من فکر نمی کنم آقای احمدی نژاد این را جدی گفته باشند! چون این موضوع را هیچ کسی که آشنا با الف- بای اقتصاد کشور باشد نمی گوید. و ضمناً هنر هیچ رئیس جمهوری هم نیست به عنوان یک عضو اوپک نفت بشکه ای ۱۹۰ دلار (۱۴۰ دلار) را برساند به ۵ دلار. البته این در صورتی است که زندگی را چه گونه معنا کنیم. البته که با قیمت های بالا و پایین نفت می توان زندگی را گذراند، اما فراموش نکنیم که مردم ایران جای گاه بالایی دارند و شایسته ی یک زندگی خوب هستند.

سردبیر مجله ی فردوسی = جناب ابطحی. از وقتی که به ما دادید و از مطالبی که بیان فرمودید ۱- سیاست گزیریم ۲- استفاده کردیم ۳- امیدواریم خواننده گان مجله ی فردوسی و طرف داران اصلاحات و آقای خاتمی به نکات اساسی، اصولی، سیاسی، اقتصادی و ساختاری در



و اساساً ما به عنوان طرف داران یک مکتب و اندیشه ی (الهی و والا) که ما طرف دارش هستیم، چنین اظهار نظرهایی آسیب زیادی به آن می زند. البته من متأسفانه در رفتار دولت فعلی یکی از اصلی ترین مشکلاتی که می بینم این است که آماده گی برای هم کاری با جهان را ندارد و این آسیب اش به شدت به مردم می خورد.

در کم تر از ۴ سال ریاست جمهوری در یک کشور و به دست آوردن ۳ قطع نامه ی سازمان ملل علیه دولت همان کشور کار افتخار آفرینی نیست که کسی از آن آسیب نبیند. در بهترین سال های اقتصادی تاریخ ایران، وارد آمدن چنین آسیبی به خاطر عدم هماهنگی و نگاه جمعی به زندگی مشترک با جامعه ی جهانی، کار کوچکی نیست.

پرسش: کم تر از ۹ ماه قبل نفت تا بشکه ای ۱۴۲ دلار هم رسید و امروز به بشکه ای کم تر از ۴۲ دلار رسیده است. یعنی هر بشکه ۱۰۰ دلار کم تر از ۹ ماه قبل. کشوری مانند جمهوری اسلامی که ساختار اقتصادی آن بر مبنای فروش نفت استوار است با این افت قیمت بی سابقه ی نفت به کدام سمت و سوی اقتصادی پیش خواهد رفت. اگر در نظر بگیریم که اقتصاد پایه ی حرکت هر جامعه ای را تشکیل می دهد؟ پاسخ: به یک نکته قبلاً اشاره کردم و آن عدم استفاده صحیح برای مستحکم کردن زیر ساخت های اقتصادی کشور در دوران پر سود نفت بود. در این دوران، در حقیقت پول مستقیم نفت هزینه ی شعارهای بی دلیل مدیریت سیاسی کشور شد که منجر به یک آسیب بزرگ اقتصادی شد. دوم این که کشور ما در جای گاهی قرار گرفته است که امکان به کارگیری هم کاری جهانی را ندارد و به همین سبب آسیب های وارده مرتب اضافی می شود.

من اعتقاد دارم چنان چه یک برنامه ریزی صحیح و مدبرانه ای انجام بشود و اعتماد دنیا هم نسبت به ایران جلب بشود، آینده نسبتاً خوبی برای ایران خواهیم داشت. آقای خاتمی در دوره ای ریاست جمهوری را بر عهده داشت که یک سال آن نفت بشکه ای ۱۰ دلار بود. در عین حال با مدیریت و برنامه ریزی توانستیم مشکلات اقتصادی را برطرف کنیم. اقتصاد عصری کاملاً تأثیر پذیر از سیاست خارجی است که باید در یک مجموعه ی کلی و جهانی به آن توجه شود.

مدیریت حکومتی مصاحبه ی شما مخصوصاً برای نتیجه گیری های آینده با دقت توجه کنند ۴- در انتظار پاسخ آقای خاتمی برای یک مصاحبه ی کوتاه اما چهره به چهره انتخابات ریاست جمهوری هستیم تا سبیل علاقه مندان ایشان و جریان اصلاح طلبی بیش ترین استفاده را از بیانات «ریاست جمهوری آینده ایران» ببرند. ■

«انشاء الله»